

سخن سردبیر (اقتراح)

آیا رعایت مناسبت و هماهنگی میان مقاله و عنوان آن لازم است؟ این پرسش موضوع اقتراح تحریریه آینه میراث است، و انگیزه طرح آن نیز کثرت موارد فقدان چنین هماهنگی در اغلب مقالاتی است که به دفتر مجله می‌رسد. اعتقاد راسخ تحریریه مجله این بوده که عنوان مقاله باید حتی‌المقدور نماینده و «برچسب» درست و گویای مطالبی باشد که ذیل آن می‌آید. با این‌که قبلاً نیز توضیحات و تذکراتی در این خصوص داده شده (نک. سخن سردبیر، آینه میراث، س هفدهم، ش ۶۴، ۱۳۹۸)، چرخ هم‌چنان بر همان پاشنه می‌چرخد. استدلال ما این است که به‌مجزای که خواننده به عنوان مقاله‌ای نگاه می‌کند، توقعاتی در ذهن او شکل می‌گیرد. حضور چنین توقعاتی امکان ورود توقعات دیگری را به صفر یا به حد اقل می‌رساند. در نتیجه، وقتی خواننده شروع به مطالعه متن مقاله می‌کند، طبعاً به دنبال برآوردن توقعات ذهنی خود است. هر مطلبی که خارج از حوزه آن توقعات باشد می‌تواند از سرعت رسیدن او به مقاصد مورد انتظارش بکاهد؛ مطالب غیرمنتظره حتی می‌تواند باعث انحراف توجه و اغتشاش ذهنی او بشود و اجازه ندهد که وی مسیری را که پیشاپیش در خاطر تصوّر کرده، دنبال کند. بنابراین، هر چه حواشی مزاحم و منحرف‌کننده در مقاله کم‌تر باشد، هدف اصلی مقاله سریع‌تر و راحت‌تر حاصل می‌شود. این که می‌گوییم «حواشی مزاحم» نه به این معناست که مطالب حاشیه‌ای فی حدّ ذاته بی‌ارزش و ناسودمند است، بلکه مراد این است که در جای خود قرار نگرفته است. مطالب اضافه بر آنچه صراحتاً از عنوان مقاله برمی‌آید، اگر هم خاصیتی داشته شود (که معمولاً دارد) به قیمت ۱. فربه کردن

نامتناسب مقاله و ۲. طولانی‌تر و ملال‌آورتر کردن راه رسیدن به مقصدی است که مقاله برای آن و بر اساس آن ساخته و پرداخته شده است. به مطالب اضافه بر اقتضائات مسلّم عنوان مقاله، آن هم در حدّ اقل ممکن، فقط در جاهایی می‌توان اجازه ورود داد که واقعاً بدون آن مشکلی در مقاله لاینحل می‌ماند.

فرض کنید که عنوان مقاله «غزل‌سرایی جامی» باشد. کسی که این مقاله را می‌خواند، علی‌القاعده می‌خواهد بداند که این شاعر، مثلاً، چگونه غزل‌سرایی است و کمّ و کیف غزل‌هایش چیست؛ در این فن صاحب چه سبک و سیاقی و پیرو چه شاعرانی است. خواننده اصلاً انتظار ندارد که شرح زندگی مبسوطی از جامی، اجداد، دین و آیین، ممدوحان و فهرست بلندبالایی از آثار او در این مقاله بخواند. منطقاً هیچ جایی برای معرفی هیچ نسخه خطی از غزلیات جامی در چنین نوشته‌ای نیست، مگر آن‌که ضبط فلان بیت او حاوی امتیاز خاصی باشد و بتواند به تحلیل دقیق‌تر غزل‌سرایی او کمک کند. در چنین وضعیتی هم نیازی به معرفی نسخه به نحوی مبسوط نیست. هر توضیح اضافی می‌تواند در رشته اصلی سخن گسست ایجاد کند.

بعضی از پژوهشگران ارجمند می‌گویند: «حال که فلان کتاب یا رساله فلان ادیب یا فیلسوف را معرفی و نقد می‌کنیم، بگذار شرح حالی هم از او به دست دهیم چون هنوز شرح حال مستندی از او نوشته نشده است». همین تصمیم گاه به پُر کردن سه چهار صفحه مطالب اضافی (م احتمالاً سودمند اما غیر ما وُضِعْ له) و شماری حواشی چندین سطری سر می‌زند؛ کاری که حد اکثر به بیش از سه چهار خط نیاز ندارد. یکی از جاهایی که بیت معروف مولانا (خوش تر آن باشد که سرّ دلبران / گفته آید در حدیث دیگران) جواب نمی‌دهد، مقالات تحقیقی / تحلیلی است که هم محدودیت موضوعی دارند هم محدودیت فضایی. هر چه بر مقدار غیرضرورها و فرعیات افزوده شود، از فرصت پرداختن به ضرورها و اصلی‌ها کاسته می‌شود. طولانی کردن مقاله به کمک مواد فرعی، توضیحات نسخه‌شناختی غیرلازم، کتاب‌نامه‌های چند صفحه‌ای لزوماً مقاله بهتر و محققانه‌تری به بار نمی‌آورد. کسی که می‌خواهد کتابی «درباره جامی» - بدون هیچ قید و شرط خاصی - بنویسد، متعهد است که هر آنچه در باب زندگی، آثار، افکار، نسخ خطی و چاپی کتاب‌های وی گفتنی است، بگوید و باید هم بگوید، زیرا برای نگارش چنین کتابی دستش باز است. «کتاب» حسابش

از مقاله تحقیقی کاملاً جداست. دغدغه مقاله‌نویس چنین شرح و تفصیلاتی نیست، بلکه فقط متعهد جنبه یا جنبه‌هایی از جامی و آثار اوست که عنوان مقاله او حکم می‌کند. با همه این احوال، شماری از همکاران اصرار دارند که جزئی و کلی، اصلی و فرعی، و مربوط‌های مستقیم و غیرمستقیم را ذیل عنوان محدود و خاص مقاله خود به هم بیامیزند. به نظر می‌رسد این گرایش به اختلاط مطالب اصلی و فرعی ریشه در روال سنتی دیرینه‌ای دارد که پژوهشگران ما به آن عادت کرده و به فکر تجدید نظر در آن نیستند. حال برای آن‌که، به قول معروف، تنها به قاضی نرفته باشیم، از همکاران عزیز استمداد می‌کنیم که به این اقتراح مجله پاسخ بدهند که باید چه کرد؟ به رویه گذشته باید ادامه داد یا میان مندرجات مقاله و عنوان آن تناسبی را رعایت کرد؟

مُصلِحی توای تو سلطان سخن
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن

م.ک.

